

نگرشی بر اسرار معنوی حج

محمد تقی رهبر

حج تنها مناسک نیست، بلکه سیر و سلوک باطنی و طی منازل روحانی است. هر یک از منازل و مشاهد، رازهای عرفانی، اخلاقی، تربیتی و ارشادی در بر دارد و همین‌هاست که به حج معنا و روح می‌بخشد و دگرگونی اخلاقی و معنوی در زائر پدید می‌آورد. شایسته است این اسرار و رموز، مورد توجه زائران قرار گیرد هر چند این وادی بسیار گسترده است اما در این مختصر، تنها به ترجمه روایتی که مصباح الشریعه از امام صادق -ع- نقل کرده است با توضیحی کوتاه می‌پردازیم و تفصیل بحث را به مجالی دیگر موکول می‌کنیم:

قبل از عزیمت - آمادگی و انقطاع

امام صادق -ع- با اشاره به این مرحله؛ یعنی آمادگی و انقطاع، می‌فرماید:

«اذا أردت الحج فجرد قلبك لله عز وجل من قبل عزمك من كل شاغل و حجب كل حاجب و فوّض امورك كلها الى خالقك و توكل عليه في جميع ما يظهر من حركاتك و سكونك و سلم لقضائه و حكمه و قدره و دع الدنيا و الراحة و الخلق و اخرج من جميع ما يلزمك من جهة المخلوقين و لا تعتمد على زادك و راحتك و اصحابك و قوتك و شبابك و مالك مخافة ان تصير ذلك أعداء و وبالاً ليعلم انه ليس له قوة و لا حيلة و لا لأحد الا بعصمة الله

و توفيقه فاستعدّ استعداد من لا يرجو الرجوع.»

«هرگاه اراده حج کردی، قبل از عزیمت، قلب خویش را از مشاغل و موانع تهی ساز و برای خدای بزرگ خالص گردان. همه امورت را به آفریدگارت واگذار و در تمام حرکات و سکنتات به او توکل نما و تسلیم حکم و قضا و قدر الهی باش. دنیا و راحت و خلق را رها ساز و در ادای حقوق واجب مردم بکوش. بر زاد و راحلهات و یاران و همسفران و قدرت و ثروت و جوانی‌ات تکیه مکن. چه، بیم آن است که اینها دشمن و وبال تو گردند تا معلوم شود که برای او و برای هیچ‌کس توان و چاره‌ای جز در پناه خداوند متعال و توفیق او نیست و بدانگونه آمادگی پیدا کن که گویی امید بازگشت نداری.»

نکته اساسی سخن امام - ع - توجه به روح حج است. حج یعنی قصد. زائر قصد خدا می‌کند نه چیز دیگر که هر چه جز او قصد کند شرک است.

آن که با ما سر سودا سپرد نیست لایق که دگر جا نگرَد
هست آیین دو بینی ز هوس قبله عشق یکی باشد و بس

قرب خدا مکانی و زمانی نیست، قرب معنوی، شأنی و عرفانی است و این مستلزم فنای در حق و رهایی از قید خودی است.

قرب نی بالا و پستی جستن است قرب حق از قید هستی رستن است

هر چند میان بنده و خدا حائلی وجود ندارد اما تقرب به او عقبه‌ها دارد و طی منازل را می‌طلبد:

بعد مسافت اگر چه در ره او نیست تا سر کویش هزار مرحله باشد
نی ز ملک جو نشان و نی ز فلک پوی راه بسویش نفوس کامله باشد

شرط تقرب به خدا، بیداری، تفکر، تذکر، مراقبه، محاسبه و مجاهده است تا نفس کامل شود و با کمال مطلق سنخیت پیدا کند. حج سفر از «خلق الی الحق» است یعنی خلق را پشت سرافکندن. خانه، خانواده، تجارت و مال، عنوان و مقام و همه تعلقات را رها کردن و حتی از خود و جوانی و توان جسمانی و روحی قطع نظر کردن و عجب و کبر و شهوت و غضب را زیر پا نهادن. چون قصد خدا کرده‌ای، باید ابراهیم‌وار از زن و فرزند و مال و جان بگذری تا ابراهیمی شوی و چون اسماعیل در کویر انقطاع، پای بر زمین بسایی تا از زمزم

فیض و عرفان سیراب گردی و چون هاجر آسیمه سر و برهنه پای در سنگلاخ حیرت و انقطاع از اینسو بدانسوی، اشگبار و بی‌قرار، دوان دوان راه پویی و به خدا التجا کنی تا فیض رحمانی چاره‌سازت شود و در دامن مهرش جای گیری.

باری این سفر شبیه سفر آخرت است و احرام برگرفتن رمز لباس آخرت پوشیدن. و بدینسان باید از عهده حقوق خلق و خالق بدر آیی که شاید مجالی دیگر نباشد.

حج وفود و ورود به محضر خداست - هر چند همه عالم محضر خداست - اما حج میعاد است برای عاشقان کویش و شیفتگان وصلش.

امام علی بن موسی الرضا - ع - می‌فرماید: «علة الحج الوفادة الى الله عزوجل»^۱ ای زائر گرامی! توجه داشته باش به کجا می‌روی، و عظمت صاحبخانه را بیاد آور و این افتخاری را که به تو داده است شاکر باش و ادب را در حضور رب العالمین نگهدار.

احرام

نخستین واجب از مناسک حج و عمره محرم شدن در میقات است که بطور معمول با غسل مستحبی انجام می‌شود و بیرون شدن از لباس معمولی یعنی لباس تشخص و تعیین ملی و نشان‌دار، و پوشیدن دو قطعه پارچه ساده بی‌نام و نشان با نیت و تلبیه، مانند همه زائران. این صورت احرام است، اما راز معنوی و باطن آن را از امام صادق - ع - بشنویم:

«ثم اغتسل بماء التوبة الخالصة من الذنوب و البس كسوة الصدق و الصفا و الخضوع و الخشوع و احرم عن كل شيء يمنعك عن ذكر الله عزوجل و يحجبك عن طاعته.»
«آنگاه با آب توبه خالصانه از گناهان غسل کن و جامه صدق و صفا بپوش و از آنچه مانع ذکر خداوند بزرگ است و تو را از طاعت او محجوب می‌گرداند، احرام بند.»

امام در این سخن اشاره می‌فرماید که غسل تنها شستشوی تن و احرام فقط پوشیدن جامه مخصوص نیست که این آسان است، بلکه راز معنوی غسل، پیرایش درون و تصفیة قلب و روان از گناهایی است که نفس را تیره می‌سازد و حجاب چهره جان می‌شود و این به توبه خالص و انابه به خدا و پشیمانی از معاصی و تصمیم بر ترک گناه در آینده محقق می‌شود و ریاضت و مجاهده می‌خواهد.

ز منجلا ب هوس گر برون نهی قدمی نزول در حرم کبریا توانی کرد
اگر به آب ریاضت برآوری غسلی همه کدورت دل را صفا توانی کرد
اگر ز هستی خود بگذری یقین می‌دان که عرش و فرش و فلک زیر پا توانی کرد

و زائر در این لحظه‌ها باید صدق و صفا و خضوع و خشوع را در درون تمرین کند. و چون احرام بمثابۀ تکبیرة الاحرام در نماز است، مانند نمازگزار باید از همه چیز رخ برتابد و تنها متوجه خدا شود و آنچه بر او حرام است را مرتکب نشود و خانه دل را که حریم خلوت اوست، از اغیار تهی گرداند.

تلبیه

احرام با تلبیه محقق می‌شود: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَ النِّعْمَةَ لَكَ وَ الْمَلِكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ.»

امام صادق - ع - می‌فرماید:

«وَلَبٌّ بِمَعْنَى اجَابَةِ صَافِيَةٍ خَالِصَةٍ زَاكِيَةٍ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ لَهُ مَتَمَسِّكًا بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى.»

«لبیک بگو، بدین معنا که خداوند بزرگ را در دعوتی که فرموده است اجابت نموده و با صفا و اخلاص و بدون غل و غش پاسخ دهی و به رشته استوار او چنگ زنی.»

کسی که خدا را نه تنها به زبان بل با تمام وجود و درون و برون پاسخ داده، در همه چیز و همه حال تسلیم حق تعالی خواهد بود و حلال و حرام خدا را تسلیم خواهد گشت و رشته استوار ایمان را از دست نخواهد داد و هرگاه محرم این خانه و همراه با صاحبخانه شد سروش حق را به گوش جان خواهد شنید و به گفته حافظ:

تا نگردي آشنا زين پرده رازی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام و سروش
زائر گرامی! می‌دانی که امامان و اولیای خدا در این لحظه‌ها چه حالت معنوی و جذبه عرفانی داشتند؟ سعید بن مسیب گوید: ندیدم حال کسی را همانند حالت زین العابدین - ع - آنگاه که می‌خواست تلبیه بگوید؛ هنگام لبیک گفتن بدنش می‌لرزید و زبانش می‌گرفت و اشک می‌ریخت. پرسیدند: این چه حالتی است؟ فرمود: می‌ترسم خداوند بگوید: «لَا لَبَّيْكَ»



یعنی: نه، واقعاً تو پاسخ نداده‌ای. از این نکته‌ها درس بگیریم و حالت یک زائر واقعی را پیدا کنیم.

طواف

کعبه آن سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی احرام دگر بند، بین یار کجاست
هفت شوط طواف برگرد کعبه، دومین واجب از مناسک عمره و یکی از مناسک حج
است اما حقیقت طواف همسویی است با جهان هستی از ملک تا ملکوت و بر محور توحید
همچون پرگار گردیدن و حیات و ممات و مناسک و عبادات را برای خدا خالص کردن
و هماهنگ شدن با فرشتگان خدا که لحظه‌ای از اطاعت حق غافل و فارغ نیستند.
امام صادق - ع - می‌فرماید:

«و طَفَّ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ.»
«همانگونه که با دیگر زائران در طواف کعبه‌ای با قلب خود همپای فرشتگان که پیرامون
عرش در طوافند، طواف کن.»

و زائر با الهام از این راز معنوی از فرش به عرش و از ملک به سوی ملکوت روی
می‌نهد و همراه با فرشتگان دایره‌ای را که نقطه آغاز و پایانش خداست می‌پیماید تا
فرشته‌خوی شود و صفات حیوانی از وجودش رخت ببرند. این طواف به قلب است که
قبله‌گاهش جز در دل نیست. چنانکه در حدیث قدسی آمده است:

«لَا يَسْعَى أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعَى قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ؛ «آسمان و زمین
گنجایش مرا ندارد اما دل بنده مؤمن من ظرفیت مرا دارد.»

و امام صادق - ع - در بخش دیگری از حدیث مصباح با اشاره به طواف و استلام حجر
می‌فرماید:

«به نشانه تعظیم صاحبخانه و معرفت جلال و سلطنت او برهنه پای خانه را زیارت کن و
حجرالاسود را با رمز رضا و تسلیم و خضوع استلام (لمس) نما.»

پس ای زائر گرامی! از این تشریف و تکریمی که خدا برای تو قائل شده، غافل مشو و
خود را برای چنین لحظه‌هایی آماده ساز.

به آب توبه از زمزم وضو کن به چشم دل به صاحبخانه رو کن
مواظب باش اینجا کوی یار است ز شوقش جان و دلها بی قرار است
چو پروانه به گرد شمع جانان به گاه طوف بگذر از سر و جان
بخواه از قاضی الحاجات حاجات برون آور ز دل دست مناجات
در اینجا مناسب است از مناجات امام سجاد - ع - در طواف کعبه یاد کنیم.
طاوُس یمانی گوید شبی بر گرد خانه کعبه طواف می کردم، حضرت زین العابدین - ع - را
در حال طواف دیدم و آنگاه که پرده خانه را گرفته بود و این اشعار را می خواند:

یا من یجیب دعا المضطر فی الظلم یا کاشف الضر و البلوی مع السقم
قد نام و فدک حول البیت قاطبة و أنت وحدک یا قیوم لم تنم
ادعوك ربّ دعاء قد امرت به فارحم بکائی بحق البیت و الحرم
ان کان عفوک لا یرجوه ذو سرف فمن یجود علی العاصین بالنعیم^۲

«ای کسی که دعای بیچارگان را در تاریکی شب اجابت می کنی. ای آن که پریشانی و مصیبت و درمندی را درمان می کنی.»
«مهمان هایت پیرامون خانه ات خفته اند و تنها توئی، ای خداوند قیوم که به خواب نمی روی.»
«ای پروردگار تو را می خوانم چنانکه فرمان داده ای، پس بحق خانه و حرم بر گریه هایم ترحم کن.»
«اگر به عفو تو گنهکار امید گذشت نداشته باشد، پس چه کسی است که به گنهکاران، نعمت ارزانی می دارد.»

صفا و مروه

زائر پس از طواف و نماز طواف، به کوه صفا می رود و از آنجا تا مروه را سعی می کند و باز به صفا برمی گردد تا هفت شوط و سعی را به مروه به پایان برد.
پیمودن صفا و مروه تأسی به هاجر است آنگاه که تنها و سرگردان و تشنه کام در طلب آب بود تا جرعه آبی بیابد و کودک تشنه اش را از مرگ برهاند و چون درمانده و بیچاره شد با



نومیدی برگشت و جوشیدن آب زمزم را مشاهده کرد.

توقف بر صفا و خواندن دعا مستحب است. امام صادق -ع- با توجه به واژه «صفا»، به تصفیة روح اشاره فرموده که در کلام حضرتش می‌خوانیم:

«وَصَفَّ رُوحَكَ وَسَبَّحَكَ لِلْقَاءِ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوَقُوفِكَ عَلَى الصِّفَا وَكَنْ ذَا مَرُوءَةٍ مِنَ اللَّهِ
بِفَنَاءِ أَوْصَافِكَ عِنْدَ الْمَرُوءَةِ^۳ وَاسْتَقِمَّ عَلَى شُرُوطِ حَجِّكَ وَوَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ رَبَّكَ
وَأَوْجِبْتَهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»

«با توقف بر صفا، روح و ضمیرت را برای دیدار خدا در قیامت تصفیه کن و با رسیدن به مروه مروت و جوانمردی را برای خداوند پیش گیر و صفات بد خویش را از میان بردار و بر شرایط حج خود و عهدی که با خداوند بسته‌ای و بدان گردن نهاده‌ای، تا قیامت ثابت و استوار باش.»

امام در این جا به زدودن آئینه جان از گرد و غبار معاصی برای لقاءالله در قیامت توصیه فرموده و به مروت و جوانمردی در پایبندی به عهد و میثاق الهی در مروه هشدار داده‌اند و این روح حاکم بر حج است که در هر یک از اعمال به چشم می‌خورد. همچنین به هروله اشاره فرموده و آن را رمزی از گریختن از معاصی دانسته‌اند و زیر پا نهادن غرور و قدرت که آدمی را از خدا غافل می‌سازد؛ «وهرول هرولة هرباً من هواك وتبرأ من حولك وقوتك.»

منا

زائر آنگاه که عزم حج تمتع دارد، روز هشتم از مکه محرم می‌شود و آهنگ عرفات می‌کند که از ظهر روز عرفه تا غروب، قصد وقوف کند و سپس عازم مشعر شده و بین الطلوعین را در مزدلفه وقوف نماید و آنگاه برای اعمال روز دهم، یازدهم و دوازدهم سوی منا رهسپار گردد.

امام صادق -ع- در حدیث مصباح اشاراتی به این مواقف و فلسفه مناسک آن دارد. نخست به خروج از مکه به منا اشاره فرموده که مقصود شب نهم است و مستحب است در منا باشد و آنگاه عزم عرفات کند^۴ که بیشتر حاجیان بدلیل ازدحام جمعیت و مشکل تردد، از مکه محرم شده، مستقیماً عازم عرفات می‌شوند. در هر حال امام -ع- با اشاره به منا می‌فرماید:

«و اخرج من غفلتك و زلاتك بخروجك الى منى و لا تمنّ ما لا يحل لك ولا تستحقّه.»
 «و چون رهسپار منا شدی، از غفلت‌ها و لغزش‌های بیرون شو و آنچه را که برای تو حلال نیست یا استحقاق آن را نداری آرزو مکن.»

«مُنا» به معنای آرزوست، آرزوی چه؟ در این سرزمین خشک و میان کوه‌های داغ و سوخته، زائر به تمنای چه می‌رود؟ این چه ایده و آرزویی است که برای وصل آن باید از شهر و دیار و حتی؛ مکه معظمه، آواره شوی؟ گویی خدا را رحمت‌ها و فیوضاتی است که در کویر انقطاع و بیابان لم یزرع و در سختی و تشنگی و گرمای سوزان باید جست. زائر امیدوار از خدا جز خدا نمی‌خواهد، آنگونه که ابراهیم از همه چیز و حتی اسماعیلش گذشت و در آن ابتلای عظیم به مقام خُلت رسید و «خلیل الله» شد. و فدیة آسمانش دادند و امامت خلق را بدو سپردند. پس ای عزیز اگر خواهی حقیقت بندگی را دریابی، در این سرزمین به تمنای چیزی باش که ابراهیم تمنا کرد و آن عبارت بود از: بریدن از همه تعلقات و رضا و تسلیم در برابر خدا و امتثال فرمان او، بدون چون و چرا.

در درون ما نمی‌گنجد بغیر از دوست کس هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

عرفات

عرفات دشت پهناوری است که روز نهم ذوالحجه تمامی حاجیان را در خود جای می‌دهد. این سرزمین مقدس، در اعماق تاریخ خاطره‌ها دارد. آدم ابوالبشر در این جا به خطا و ترک اولی اعتراف می‌کند و خدایش مشمول آمرزش قرار می‌دهد و غروب آن روز مشمول رحمت الهی واقع می‌شود.^۵

ابراهیم خلیل، در عرفات به مناسک حج واقف و عارف می‌گردد و دعایش مستجاب می‌شود.^۶ خداوند این روز و این سرزمین را شرف و عزّت بخشید. به فرموده امام باقر - ع - :

«ما من برّ ولا فاجر یقف بجبال عرفات فیدعو الله الا استجاب الله له اما البر ففی حوائج الدنيا والآخرة و اما الفاجر ففی امر الدنيا»^۷ «کسی بر کوه‌های عرفات وقوف نمی‌کند مگر آن که دعایش مستجاب می‌گردد؛ اگر نیکوکار است، حوائج دنیا و آخرتش برآورده شود و اگر بدکار است، تنها حوائج دنیایش برآورده شود.»



امام سجاد - ع - گروهی را دیدند که دست سؤال پیش مردم دراز می‌کردند، به آنان فرمودند:

«وای بر شما در چنین روزی از مردم حاجت می‌خواهید؟! این روز روزی است که امید می‌رود رحمت الهی شامل کودکانی باشد که در رحم مادرانند و آنها سعادت‌مند گردند.»^۸

پیامبر خدا - ص - می‌فرماید:

«خداوند را در آسمان دری است که از آن به رحمت، توبه، تفضل، احسان، جود، کرم، عفو، طلب حاجات، و ... یاد می‌شود و روز عرفه در عرفات این در گشوده است.»^۹

آری، عرفه و عرفات بهترین موقعیت برای دعا، استغفار و طلب حاجات است. عرفه از اعیاد بزرگ برای زائران و برای همه مؤمنان و روز آمرزش و اعتراف است.

امام صادق - ع - در حدیث مصباح الشریعه این مطلب را خاطر نشان ساخته‌اند:

«و اعترف بالخطأ بالعرفات و جدد عهدك عند الله لوحدانیته»؛ «در عرفات به خطا اعتراف کن و به تجدید عهد خود با خدای یگانه بپرداز.»

زائر گرامی! در این روز دعای عرفه امام حسین و امام سجاد - علیهما السلام - و سایر ادعیه و اذکار را بخوان و به هر زبان و بیان که می‌توانی با خداوند راز و نیاز نموده، در حق دیگران دعا کن تا فرشتگان در حق تو دعا کنند. عرفه یک روز است به فضیلت شب قدر، این روز را گرامی دار و لحظه‌هایش را غنیمت شمار که غروب آفتاب این روز بزودی می‌رسد و چادرها برچیده می‌شود و خاطره‌اش برای تو می‌ماند. زنه‌ار که دست خالی برگردی و آنجا بار گناه را زمین ننهاده و عرفات را افزون نساخته باشی.

مشعر

بخشی از شب عید قربان را زائر در مشعر است و قوف بین الطلوعین در مشعر، رکن حج است. این صبحگاه عید اضحی را مغنم شمار و از لحظه‌هایش بهره گیر که ساعتی بیش نیست. از خدا عیدی بخواه و بهترین عیدی آمرزش گناهان و قضای حوائج است.

امام صادق - ع - می‌فرماید:

«و تقرب الیه و اتقه بمزدلفة و اصعد بروحك الى المألا الاعلى بصعودك الى الجبل»؛ «در

مزدلفه (مشعر) بدو تقرب جوی و تقوای الهی پیش گیر و با صعود بر کوه (رحمت) روح خود را به ملاً اعلی متصل گردان.»

عید قربان

روز عید قربان زائر سه عمل دارد: «رمی جمره عقبه»، «قربانی» و «حلق» که هر یک احکامی دارد و اسراری. امام صادق -ع- نخست به قربانی اشاره فرموده‌اند که:

«و اذبح حنجره الهوی و الطمع عنك عند الذبیحة»؛ «با قربانی کردن، حلقوم هوا و طمع را ذبح کن و از خود دور گردان.»

ای زائر بیت الله، توجه کن که ابراهیم فرزند عزیزش اسماعیل را در مسلخ عشق به خاک افکند تا به امر خدا ذبح کند اما اراده ایزدی حقیقتاً به این امر تعلق نگرفته بود با این حال خلیل خدا در کار خود مصمم بود و اندک تردیدی در انجام فرمان حق به خود راه نداد و نیز اسماعیل از پدر خواست که فرمان خدا را در ذبح او اجرا کند و این پدر و پسر که خاطره‌شان در حج روح توحید و فنا و رضا را متبلور می‌سازد، به انسان‌ها آموختند که در برابر اراده خداوندی چگونه باید تسلیم شد. و زائر به منا و قربانگاه که می‌رسد، یاد این خاطره را تجدید می‌کند و به نشانه تسلیم و رضا و اطاعت بی‌قید و شرط قربانی می‌کند، اما حقیقت قربانی کشتن هوای نفس و آز و طمع و تعلقاتی است که آدمی را از حریم دوست دور می‌سازد.

رمی جمره

رمی؛ یعنی سنگ زدن به شیطان، یک عمل رمزی است که به انسان می‌آموزد که همچون ابراهیم و اسماعیل باید شیطان‌های مرئی و نامرئی را رمی کنی و نگذاری آنها سد راه تو به سوی خدا باشند، چه ابلیس سوگند یاد کرده که بر سر راه بنی آدم دام بگسترد و آنان را فریب دهد و زائر اینجا می‌آید که دام ابلیس را از سر راه بردارد و ابلیس صفتان را زیر پای خود لگدکوب کند.

و نیز هواهای نفسانی را که عامل اسارت انسان در برابر شیاطین جن و انس است، طرد و رمی نماید و شیطان درون را از خود مأیوس سازد.

امام صادق - ع - بدین نکته اشاره می‌فرماید:
 «و ارم الشهوات و الخساسة و الدانة و الذميمة عند رمی الجمار»؛ «هنگامی که جمرات را رمی می‌کنی، شهوات انسانی و بخل و دنائت و افعال نکوهیده را رمی کن.»

سر تراشیدن

از واجبات منا است که زائر موی سر را بتراشد و تسلیم امر الهی باشد و با ستردن موی سر عیوب ظاهر و باطن را از درون بزدايد. امام صادق - ع - می‌فرماید:
 «با تراشیدن سر عیب‌های آشکار و پنهان را برطرف کن.»

سایر اعمال منا عبارتست از بیتوته به منا در شب یازدهم و دوازدهم و رمی جمرات سه‌گانه به علامت سرکوبی نهائی شیطان‌ها. در این روزها و بدین ترتیب اعمال حج در منا پایان پذیرفته و زائر برای اعمال باقیمانده به مکه می‌آید و طواف، نماز طواف، سعی، طواف نساء، نماز طواف نساء را انجام می‌دهد و اعمال عمره و حج پایان می‌پذیرد.
 در پایان حدیث مصباح از امام صادق - ع - به نکته دیگری که جاری در همهٔ مناسک حج است، اشاره شده و آن توجه به آخرت است:

«بدان، خدای متعال حج را واجب نساخته و از میان همهٔ طاعات بخود اختصاص نداده (ولله على الناس حج البيت) و پیامبر - ص - هیچ سنتی را در مناسک مقرر نفرموده، مگر آن که تذکار و اشارتی باشد به مرگ و قبر و برانگیخته شدن در قیامت و مشاهدهٔ مناسک حج، از آغاز تا پایان، ترسیمی است از حال اهل بهشت و اهل دوزخ که برای خردمندان درس آموز است.»

حج نموداری است از محشر و احرام رمز بی‌رنگی و بی‌نشانی و انقطاع از مال و تعین و خانه و شهر و دیار و سرگستگی در بیابان‌ها، تنها توجه به خدا و بازگشت به خویش و خود را در آغوش مهر او دیدن و در او فانی شدن و بدو باقی گشتن؛ «فناء فی الله و بقاء بالله.»

در خاتمهٔ این مقال به غزلی زیبا از جامی، تمثیل جسته و سخن را به پایان می‌بریم.
 به کعبه رفتیم و آنجا هوای کوی تو کردم جمال کعبه تماشا به یاد روی تو کردم
 شعار کعبه چو دیدم سیاه دست تمنا دراز جانب شعر سیاه موی تو کردم

چو حلقه در کعبه بصد نیاز گرفتم
 نهاده خلق حرم سوی کعبه روی عبادت
 مرا به هیچ مقامی نبود غیر تو نامی
 به موقف عرفات ایستاده خلق دعا خوان
 فتاده اهل منا در منا و مقاصد
 دعای حلقه گیسوی مشگبوی تو کردم
 من از میان همه، روی دل به سوی تو کردم
 طواف و سعی که کردم به جستجوی تو کردم
 من از دعا لب خود بسته گفتگوی تو کردم
 چون جامی از همه فارغ، من آرزوی تو کردم

● پی نوشتها:

- ۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵
- ۲- مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۵۳
- ۳- در مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۳ این قسمت بدینگونه است: «و کن برأی من الله نقیا عند المروة»؛ «آنگونه باش که چون به مروه رسی خدا تو را پاک و پاکیزه ببیند.»
- ۴- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۴۷
- ۵- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۵۲
- ۶- بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۱۰۸؛ علل الشرائع، ص ۴۳۶
- ۷- بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۲۵۱
- ۸- همان، ص ۲۵۲
- ۹- همان، ج ۹، ص ۳۰۰